

□ به گذشته برگردیم، به زمانی که کار موسیقی را آغاز کردید. از کودکی تان بگویید. از فضایی که در آن بار آمده‌اید. از پیشینه فرهنگی شهر و دیارتان و از انگیزه‌هایی که شما را به سوی موسیقی سوق داد.

■ اهل فراهان هستم. روستایی در آن سوی کویر نمک میغان با آب و هوایی سرد و معتدل و مردمانی کنجکاو و سختکوش. بزرگانی چون امیرکبیر، میرزا بزرگ فراهانی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و آقا علی اکبر فراهانی از این ناحیه برخاسته‌اند. کودکیم در فراهان سپری شد. پدرم اهل موسیقی بود و با جماعت موسیقی آن دیار، حشرو نشر داشت. مرا هم با خود به محافل موسیقی می‌برد. بنابراین، از آغاز با موسیقی همدم و همراز بودم و چون زمینه مساعد بود، با اشتیاق به سوی موسیقی کشیده شدم. فراهان، منطقه خاصی است؛ با ارزشها و اصالت‌های ویژه خود و مردم آن، به حکم طبیعت و سنت‌های خود، از دیرباز با موسیقی انس و الفت عمیقی دارند. هنوز فراهان، کانون نغمه‌ها و الحان بکر و دست نخورده است و مگر نه آنکه موسیقی ملی ما از عواطف و احساسات پاک مردم ما نشأت گرفته و ریشه در روحيات و خلیقات آنان دارد؟ دور نرویم! پدرم مرا با خود به محافل موسیقی می‌برد. گاهی هم که دوستان اهل موسیقی خود را به خانه دعوت می‌کرد، پذیرایی از آنان برعهده من بود، زیرا در آن زمان چنان نبود که زنان در مجالس مردانه حاضر شوند. در همین محافل بود که با مرحوم «حسینعلی خان نکیسا» استاد بزرگ آواز آشنا شدم.

□ در باره قدر و اعتبار هنری و مقام و منزلت رفیع مرحوم نکیسا به ندرت سخن رفته است، بنابراین بجاست ذکری از ایشان داشته باشید.

■ حسینعلی خان نکیسا، به راستی یکی از برجسته‌ترین اسانید موسیقی و خوانندگان معاصر است و همان‌طور که اشاره شد، متأسفانه به دلیل نحوه سلوک و گذران ایشان قدر و مقام معنوی و هنری‌شان ناشناخته مانده است. مرحوم نکیسا، دقائقی و رموز خوانندگی را از پدرش ملارجبعلی معروف به حاجی مؤذن که از شبیه خوانهای طراز اول و خوانندگان بنام اواخر عصر ناصری و دوران قاجاریه بود، آموخت.

صدایی زیر و پر تحریر و در نهایت پختگی و گیرایی داشت؛ که واقعا بی نظیر بود.

مرحوم نکیسا نمونه يك هنرمند وارسته و بی‌آلایش بود. كاملا به ردیف و الحان کهن موسیقی و رموز خوانندگی آشنایی داشت و با خوشرویی و آزادگی آنچه می‌دانست در طبق اخلاص می‌گذاشت.

□ از ایشان صفحات با ارزشی به یادگار مانده که می‌تواند تا حدودی، بیانگر سبک و سیاق ایشان باشد. اما متأسفانه، این صفحات و نواها در آرشیو رادیو و کم و بیش در اختیار کلکسیونرهاست و بسیاری از خوانندگان و هنرجویان آواز، نه تنها دسترسی به آن ندارند، بلکه اساساً از وجود آن نیز بی‌خبرند. با وجود گنجینه‌هایی چنین پر بار و غنی، چرا دست اندرکاران و برنامه ریزان موسیقی، مردم را از موهبت شنیدن صدای این بزرگان، محروم می‌کنند؟

■ این پرسشی است که من نیز ازمستولان دارم. اگر به ریشه‌ها و اصالتها توجه نکنیم، موسیقی اصیل ما از مسیر صحیح خود منحرف می‌شود. اگر آنها که اهل تشخیصند و سره را از ناسره باز می‌شناسند، به معرفی چهره های اصیل و صاحب سبک موسیقی نپردازند، دور نیست که شخصیت و مقام راستین این بزرگان، در هیاهوی کاذبی که عده‌ای به نام موسیقی سنتی راه انداخته اند، محو و کمرنگ شود.

□ به این موضوع باز خواهیم گشت. بنابراین، اجازه بدهید برگردیم به خاطرات شما. از مرحوم حسینعلی خان نکیسا یاد کردید و اینکه کار آموزش ردیف و دقائقی خوانندگی را نزد ایشان آغاز کردید.....

■ در آن زمان، پدرم مایل نبود که من به کار موسیقی بپردازم. ایشان تأکید داشتند که درس بخوانم. اما من از آغاز، عشقی جز موسیقی درس نداشتم. به همین دلیل، پنهان از چشم پدر، از محضر مرحوم نکیسا کسب فیض می‌کردم. با شوقی وصف‌ناپذیر، به فراگیری آواز مشغول بودم، تا اینکه مرحوم نکیسا توصیه کردند که به تهران بروم و از محضر استاد بزرگوار مرحوم ضیاءالذاکرین نیز استفاده کنم.

□ چه مدت از آموزشهای مرحوم نکیسا بهره‌مند

شدید؟

■ چهارده سالم بود که به محضر ایشان راه یافتم و این افتخار را داشتم که تا پایان عمر پربرکت استاد، از خرمن آگاهیهایشان خوشه‌چینی کنم.

□ چگونه با مرحوم ضیاءالذاکرین آشنا شدید؟

■ با توصیه مرحوم نکیسا به تهران آمدم. ایشان گفته بودند که آقا ضیاء سبک فاخری دارند و در کار ردیف و شناخت لحنها و نغمه‌های موسیقی و بویژه تصانیف قدیمی (معروف به کار عمل) و ضربها بی‌نظیرند. به هر حال می‌دانستم که راه یافتن به محضر ایشان کار چندان آسانی نیست. و خود را برای مواجهه با آن آماده کرده بودم و در عین حال، با اشتیاق و عزمی جزم در پی فرصتی می‌گشتم تا ایشان را ملاقات کنم. به من گفته بودند که آقا ضیاء فقط روزهای جمعه به منزل شیخ عبدالله حائری از درویش گنابادی می‌روند. به هر ترتیب، به محفل ایشان راه یافتم....

□ خوانندگان و نوازندگان دیگر هم به آنجا می‌آمدند؟

■ بله، ادیب خوانساری و حسینعلی خان نکیسا و عده‌ای دیگر از بزرگان موسیقی نیز به آنجا می‌آمدند. رسم بر این بود که پیرمردی نام خواننده را اعلام می‌کرد. هرگز از یاد نمی‌برم، روزی، که اعلام کردند آقا ضیاء در مجلس حضور دارند و می‌خوانند شور و حال خاصی داشتیم. و با توصیفات که از ایشان شنیده بودم، در پوست خود نمی‌گنجیدم. ناگهان دیدم پیرمرد هشتاد ساله‌ای دو زانو نشستند و «شور»ی را با متانت و لطف خاصی باب کردند:

من دوست می‌دارم جفا، کز دست جانان می‌برم

طاقت نمی‌دارم ولی افتان و خیزان می‌روم

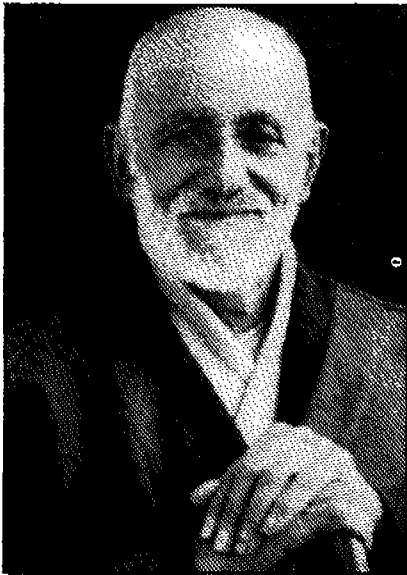
پختگی و گیرایی صدا و سبک فاخری که مخصوص ایشان بود چنان مؤثر افتاد که همه از خود بیخود شده بودند. برنامه تمام شد و درویش همه رفتند. ایشان هم برخاستند و به طرف خانه روان شدند. دنبال ایشان راه افتادم. به در خانه که رسیدند جلو رفتم و به ایشان گفتم که مشتاقم به محضرشان راه یابم و به آموختن موسیقی بپردازم.

گفتگو با حاتم عسکری

دائرة المعارف موسیقی سنتی

ضبط و منتشر می‌شود

میر محمود میرزاده



روابط استاد و شاگرد در گذشته با امروز تفاوت

چشمگیری داشت. استاد به آسانی شاگردی را نمی پذیرفت و تا او را محک نمی زد و به چندین

روش نمی آموزد، به آموزش او نمی پرداخت. استاد خود را مسئول

پرورش شاگرد و شاگرد هم متقابلاً خود را مدیون استاد می دانست

گفتید. آیا واقعاً زمینه های اجتماعی و فرهنگی و شرایط نوین آموزشی، اجازه امکان بازگشت به سنتها و آداب و رسوم کهن را که مسلماً از قدر و اعتبار والایی برخوردارند، می دهد؟ من گمان می کنم این ذات البین سنتی و این حریم مقدس را درباره ای موارد، استادان و معلمان شکسته اند و به هر حال، نباید یکسره و یکسویه، شاگردان را مقصر شناخت. از مسائل و مشکلات موجود، سخن می گفتید...

■ سخن گفتن از این قبیل مسائل آیا راه به جایی می برد؟ مشکلات همیشه وجود دارد. و به تعبیری، زندگی بدون برخورد با مشکلات و مبارزه با آن، و آمادگی مجدد برای مقابله با مشکلات دیگر و همچنان، کوشش برای حل و رفع مسائل و معضلات جدید، قابل تصور نیست. من هم تصدیق می کنم که شرایط دگرگون شده و ناچار، ضوابط و معیارهای جدیدی لازم است، اما دستیابی به معیارهای جدید، و نیل به

راه حل های سنجدیده، بدون توجه به ریشه ها و اصالتها، چگونه امکان پذیر است؟ اگر از مشکلات و مسائل امروز سخن می گوئیم، فراموش نکنیم که در گذشته هم این گرفتاریها و انحرفات وجود داشت. سینه من لبریز از خاطرات تلخ و شیرینی است که اگر بخواهم بگویم «سنتی هفتادمن کاغذ» می شود و البته طرح آن لزومی هم ندارد. در گذشته فضای موسیقی، از سلامت و اعتدال برخوردار نبود. مرحوم نکیسا، این استاد میرز و بی نظیر موسیقی ایران را به بازی نمی گرفتند، چون حاضر نبود با افراد نااهل کنار بیاید. قرص و محکم با

آن همه آگاهیها و تجربه ها و تواناییها استفاده بود و به هیچ قیمتی، از مسیر صحیح و سنجدیده خود منحرف نمی شد. مرحوم ضیاءالذاکرین، عمری را در نهایت پاک، خلوص و بزرگواری گذراند و به راستی، نمونه بارز یک مرد هنرمند و فرهیخته بود. ایمان و اعتقادش او را از انحراف و لغزش باز می داشت. اجازه بدهید از گرفتاریها و انحرفات موسیقی سخن نگوئیم.

متأسفانه همیشه بوده هستند کسانی که فضای پاک و روحانی موسیقی را آلوده می کنند. و در خدمت این و آن وفلان دسته و گروه درمی آیند. پانددبازی یکی از

ناچار من هم سکوت می کردم و جرئت پرسش نداشتم. در عوض، بعضی روزها چندین گوشه و یا یک آواز کامل را می خواندند و با حوصله از من می خواستند که تکرار کنم و اشکالات را رفع می کردند.

□ بدین ترتیب، رابطه استاد و شاگرد، بی شباهت به رابطه مرید و مراد نبوده است. لطفاً درباره این ویژگی توضیح بیشتری بدهید.

■ روابط استاد و شاگرد در گذشته با امروز تفاوت چشمگیری داشت. استاد به آسانی شاگردی را نمی پذیرفت و تا او را محک نمی زد و به چندین روش نمی آموزد، به آموزش او نمی پرداخت رابطه استاد و شاگرد، بر اصول و میانی خاصی استوار بود. استاد خود را مسئول پرورش شاگرد و شاگرد هم متقابلاً خود را مدیون استاد می دانست. به یاد دارم که افاضیاء مدتها مرا آزمایش می کرد و تازمانی که خیالش از بابت من

جمع نشد، کار آموزش را شروع نکرد. بارها می گفت این امانت را به که بسپارم که لایق آن باشد. گاهی با افسوس از فرزند خود گلایه می کرد که اهلیت موسیقی ندارد. خلاصه به تعبیر زیبای موسیقی شناس گرانقدر، جناب دکتر صفوت، این «ذات البین سنتی» تصادفی به وجود نیامده و از مناسبات عمیق و انسانی مردم ما سرچشمه گرفته و بی تردید، از منطق نیرومندی پیروی می کند که متأسفانه امروز، در اثر تهاجم مظاهر و پدیده های غربی به دست فراموشی سپرده شده است.

روابط خاص میان استاد و شاگرد، از برداشت قدما نسبت به وجهه معنوی و روحانی هنر و فرهنگ نشأت گرفته و قطعاً به رشد و تعالی شاگرد و اعتلای هنر او چشم داشته است. بنابراین، جا دارد این سؤال را مطرح کنیم که چرا باید ریشه ها و سنتهای ارزنده خود را که رمز استواری و پایداری هنر و فرهنگ و مناسبات انسانی ما بوده است، به بونه فراموشی بسپاریم. ما که می خواهیم جامعه سالمی بنا کنیم و از ارزشهای معنوی دم می زنیم، چرا باید ارزشها، سنتهای حسنه و عادات و آداب اصیل خود را از یاد ببریم؟

□ استاد! به سنتها و آداب اصیل اشاره کردید و از روابط مثبت و ثمر بخش میان استاد و شاگرد سخن

با تعجب به من نگاه کردند و گفتند اشتباه گرفته ای و تأکید کردند که دیگر از من گذشته و کار آموزش از من بر نمی آید. سرتان را درد نیآورم که با چه پافشاری و اصراری سرانجام استاد را متقاعد کردم که اجازه بدهند روزهای جمعه همراه ایشان به منزل شیخ عبدالله بیایم. به این ترتیب، روزهای جمعه صبح زود، به درخانه ایشان می رفتم و منتظرشان می ماندم. مدتها به همین متوال گذشت تا یک روز گفتند که امروز به منزل «بنان الدوله» می رویم. «غلامحسین بنان» که جوان خوش سیمایی بود، با قامت بلند درسرا ایستاده بود. معلوم شد که ایشان هم درس آواز می گیرد. استاد به بنده اشاره کردند که توهم در اتناق بنشین و به دقت گوش کن. همان جا دم در دو زانو نشستم. درس آن روز، سه گاه بود. مدتی که گذشت، روبرو من کردند و پرسیدند درس امروز را یاد گرفتی؟، با نرس و ولرز شروع به خواندن کردم. از من خواستند تالحن و حالت ایشان را دقیقاً تقلید کنم. به دقت به توصیه و دستور ایشان عمل کردم. آن وقت لبخندی پر لب آوردند و گفتند صدایت بدنیست اما راه درازی را در پیش داری. مدتها مرا امتحان می کردند تا سرانجام اجازه دادند رسماً به عنوان شاگرد به حضورشان راه یابم.

یکسره کمر به خدمت استاد بستم. صبح به منزل ایشان می رفتم و به سنت معمول آن زمان، تمام وقت به عنوان شاگرد در خدمتشان حاضر بودم و حتی در خرید منزل و کارهای خانه به ایشان کمک می کردم. طوری که بعضی همسایه ها فکر می کردند من فرزندم و یا خدمتکار ایشان هستم.

□ نحوه آموزش ایشان به چه شکل بود؟

■ همان طور که گفتیم، من تقریباً هر روز به منزل ایشان می رفتم. و استاد هر وقت مقتضی می دید، گوشه یا گوشه هایی را می خواند و من تکرار می کردم. شاید باور نکنید که بسیاری از گوشه ها را در حین راه رفتن از ایشان آموختم. مکان و زمان خاصی را در نظر نمی گرفتند؛ بلکه به اقتضای موقعیت و حال، ضمن پرسشهایی که مطرح می کردند، چیزهایی می خواندند و من تقلید می کردم. گاه می شد که چندین روز متوالی درس را تعطیل می کردند و ابدا چیزی نمی خواندند.



آفتاب‌های موسیقی ما بوده و هست. مسلماً در چنین فضایی، حق به حقدار نمی‌رسد و افراد شایسته به انزوا کشیده می‌شوند. این درد را به که بگویم که نکبسا (حسینعلی خان) این استاد بزرگ و برجسته آواز که به راستی یک سرورگردن از همه خوانندگان عصر ما بالاتر است، به علت همین نابسامانیها ناگزیر به روستا و شهر و دیار خود بازگشت و زندگی خود را با کشاورزی می‌گذراند. امروز هم تاحدی وضع به همین منوال است. بسیاری از بزرگان موسیقی به حال خود (در انزوا) رها شده‌اند.

و میدان برای تاخت و تاز کسانی مهیاست که بعضاً حتی اصول اولیه موسیقی را هم نیاموخته‌اند. از استادان برجسته موسیقی خبری نیست. در عوض اینجا و آنجا، هیاهوی نوکیسگان و سودجویان را می‌شنویم. پس قدر و مقام استادان چه می‌شود؟ در گذشته، اگر حسینعلی خان نکبسا یا آقا ضیاء در مجلسی حضور داشتند، کسی به خود جرئت نمی‌داد دهان به آواز بگشاید. و البته اگر هم حریم استادی را می‌شکستند، حیاشان رنگی نداشت.

اگر درویش خان و یا میرزا حسینقلی، دست به ساز می‌برد، دیگران سراپا گوش می‌شدند. چرا باید امروز که این همه از ارزشها دم می‌زنیم و سخن از احیای موسیقی اصیل در میان است، شاهد اجراهای سطحی و متناسب با پسند بازار فروش باشیم؟ امروز انگار، تولیدکنندگان نوار، تعیین‌کننده سطح موسیقی ما شده‌اند. سرمایه‌های آنهاست که به موسیقی ما سمت می‌دهد! چرا باید نقش صاحبان سرمایه را که به بوی سود به میدان آمده‌اند، این همه بالا ببریم و اجازه دهیم بر مقدرات موسیقی مقدس ما حاکم شوند. من به مسئولان و دست‌اندرکاران موسیقی کشور، هشدار می‌دهم که برای اعتلای موسیقی، برنامه‌های سنجیده‌تر تدارک ببینند و تادیر نشده از حاصل نوب و تجربه‌های گرانمای بزرگان موسیقی جداکننده بهره‌ها را ببرند و این همه استعدادهای را معلق نگذارند.

نیاز دارند. بد نیست در این بخش از گفت و شنود، آنها را مخاطب خود قرار دهید...

■ خوانندگان، نخست به طور جدی، طی سالها باید آموزش ببینند و گرنه عنوان «خواننده موسیقی سنتی» براننده آنها نیست. کسی که هنوز حتی «دوره اول» آواز را طی نکرده، چگونه می‌تواند به خود اجازه دهد کار خوانندگی را آغاز کند. آواز خواندن به طرز صحیح و اصولی، کار ساده‌ای نیست و زحمت و مرارت بسیار دارد. چرا باید گمان کنیم که هر خواننده به صرف داشتن صدایی خوش، می‌تواند به جرگه مقدس موسیقی سنتی و عرفانی ما وارد شود. متأسفانه گاه می‌شوم که از صدای فلان خواننده تازه کار تعریف و تمجید می‌شود. صدا یک موهبت و بخشایش الهی است. فراموش نکنیم که ما از موسیقی سنتی که میراث قرونها نوب و مجاهدت بزرگان ماست، دم می‌زنیم. کسی که صدای خوشی دارد، تنها یکی از لوازم ضرور برای خوانندگی را داراست. او تازه در آغاز خط قرار دارد و در این مرحله است که باید به آموزش ردیف و شیوه‌های درست خواندن بپردازد. در این زمینه، هزاران نکته باریکتر از مو وجود دارد.

بحث آن در این مجال ممکن نیست. از طرز نشستن، تا حرکات لب و دهان، از توجه به ریتم تا تلفظ کلمات، از تأکید بر پاره‌ای واژه‌ها، تا بیان حالات، از ژوست خواندن (بی‌کم و کاست خواندن) تا تلطیف و تقویت صدا و... و... همه و همه باید در طول سالها، مورد به مورد به شاگرد انتقال یابد. شاگرد آواز باید طی سه دوره به آموزش ردیف آوازی بپردازد. علاوه بر آموزش ردیف، بختگی و استحکام ضروری است. به علاوه، خواننده باید بیاموزد که چگونه وزن و بحر شعر را به تناسب هر دستگاه، و مقام انتخاب کند. تلفیق شعر و آهنگ، خود رمز و راز دیگری دارد. که شاگرد باید طی سالها فرا بگیرد. متأسفانه روحیه آموختن در هنرجویان، کاهش یافته است. در هر حال، من هرگز از آموختن آنچه از دیگران آموخته‌ام، دریغ نمی‌ورزم.

■ و البته کسی هم انتظار ندارد که استاد به جستجوی شاگرد بپردازد...

■ من برخلاف شما اعتقاد ندارم که با گفتن این مطالب، مسائل حل و رفع می‌شوند. دست‌اندرکاران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیما باید بنشینند و برای آموزش و اجرای برنامه‌های موسیقی، برنامه‌ای اصولی تدوین کنند. بی‌شک اگر به این مهم بپردازند، در آن صورت، افراد بسیاری هستند که می‌توانند به یاری مسئولان بشتابند. من نیز به نوبه خود در صورت نیاز مطالبی در ذهن دارم، که مطرح خواهم کرد.

■ آنچه در زندگی شما تداوم داشته، همین عشق و شور مداوم و پیگیری خلاق برای آموختن بوده است. از این اشتیاق و پویایی سخن بگویید. نظر به کدام سو دارید؟ و چه هدفی را پی گرفته‌اید؟

■ من سعی کرده‌ام مدام خود را به پیش برانم. زندگی بدون پویایی و حرکت بی معناست. هدف هنرمند باید اعتلای هنرش باشد. یا تعالی هنر، هنرمند نیز رشد می‌کند و کمال می‌یابد و در واقع در هنرش شکوفا می‌شود. من همواره در حال جستجو بوده‌ام و

از راست به چپ: برجستگان موسیقی ایرانی: علی تجویدی، حسن کسایی، حاتم عسکری و استاد احمد عبادی

■ از نکاتی که خواننده باید بیاموزد این است که چگونه وزن و بحر شعر را به تناسب هر دستگاه و مقام انتخاب کند

■ متأسفانه، بازار تدریس و آموزش سطحی موسیقی هم داغ شده و کسانی که خود، آموزشهای لازم را دریافت نکرده‌اند، و هنوز در پیچ و خم ردیف اول هستند، به کار آموزش ردیف مشغولند. در این میان، معلمانی هستند که چون خود گوش حساس و دقیقی ندارند و خودشان به اصطلاح «خارج» می‌خوانند، آسبیهای جبران ناپذیری به ذهن هنرجویان وارد می‌کنند. متأسفانه صدا و سیما به بسیاری از این خوانندگان اجازه عرض اندام می‌دهد و در نتیجه، مردم ما ناگزیر، شنونده صداهای ناموزون و ناهنجار خوانندگانی هستند که به جای آنکه آموزش خود را تکمیل کنند و صدای خود را از آفت «خارج خواندن» در امان بدارند، رادیو و تلویزیون را عرصه خودنمایی و کسب شهرت کرده‌اند و در نتیجه به ذوق و قریحه طبیعی مردم به ویژه جوانان لطمه وارد می‌کنند.

■ بی‌شک دیدگاههای شما به عنوان یکی از پیش‌کسوتان موسیقی سنتی، سودمند و راهگشا خواهد بود. اگر انتقاد و پیشنهاد دیگری نیز دارید، بفرمایید.

■ من برخلاف شما اعتقاد ندارم که با گفتن این مطالب، مسائل حل و رفع می‌شوند. دست‌اندرکاران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیما باید بنشینند و برای آموزش و اجرای برنامه‌های موسیقی، برنامه‌ای اصولی تدوین کنند. بی‌شک اگر به این مهم بپردازند، در آن صورت، افراد بسیاری هستند که می‌توانند به یاری مسئولان بشتابند. من نیز به نوبه خود در صورت نیاز مطالبی در ذهن دارم، که مطرح خواهم کرد.

■ آنچه در زندگی شما تداوم داشته، همین عشق و شور مداوم و پیگیری خلاق برای آموختن بوده است. از این اشتیاق و پویایی سخن بگویید. نظر به کدام سو دارید؟ و چه هدفی را پی گرفته‌اید؟

■ من سعی کرده‌ام مدام خود را به پیش برانم. زندگی بدون پویایی و حرکت بی معناست. هدف هنرمند باید اعتلای هنرش باشد. یا تعالی هنر، هنرمند نیز رشد می‌کند و کمال می‌یابد و در واقع در هنرش شکوفا می‌شود. من همواره در حال جستجو بوده‌ام و



■ گویی تولید کنندگان نوار
تعیین کننده سطح
موسیقی ما شده اند، سرمایه های
آنهاست که به
موسیقی ما سمت می دهد

اکنون شما شاهدید که شاگردان من با چه مشکلاتی رو در رویند. شاگرد آواز که نمی تواند در سکوت آواز بخواند و یا آواز را زیر لب زمزمه کند! اما در خانه استیجاری، چگونه می توان به تربیت شاگرد پرداخت، بی آنکه با هیاهوی اعتراض همسایه ها و یا صاحبخانه روبرو نشد؟ این ها البته بخشی از مسائل و مشکلات مبتلا به ماست. دهها مسأله و مشکل دیگر بر سر راه ارائه و انتقال دانسته ها و آگاهیها وجود دارد که طرح آنها در این مجال کوتاه نمی گنجد و فرصت و زمانی دیگر می طلبد. اما به طور خلاصه بگویم، موسیقی ما

سالها با بحران روبرو بوده است. پیش از انقلاب، را به یاد آورید. جریان موسیقی ما را چه کسی اداره می کرد؟ چه کسانی برمسند موسیقی حکم می راندند؟ در آن ایام، چه کسی به برنامه های اصولی و بلند مدت موسیقی می اندیشید و ناگزیر، من و بسیاری از دوستان من نیز که عمر خود را صرف اعتلاء موسیقی کرده بودند، با اندوه، شاهد ورود افراد نااهل و ناباب در عرصه باک و مقدس موسیقی ایران بودیم

اینه مطربان و رقاصگان که جز مسخرگی و اطوارهای آنجنانی، چیزی در چپته نداشتند، شب و روز به هیاهو مشغول بودند و به راستی با حضور ناشایست آنان، جا برای ارباب هنر گشوده نبود. پس از انقلاب نیز، تا مدتها حدود کار و ضوابط و معیارهای موسیقی

ناشناخته بود، خوشبختانه فتوای کارساز و راهگشای حضرت امام خمینی (ره) زمینه را برای رهایی موسیقی از بن بست که سالها دچار آن بوده و نیز برای اشاعه هنر و فرهنگ اصیل موسیقی فراهم آورد و در پی آن،

مستولان دلسوز و متعهد، به فکر احیای ارزشها و ترویج موسیقی سنتی و ملی افتادند و شرایط را تا حدی برای عرضه و ارائه موسیقی اصیل آماده کردند. امیدوارم مستولان متعهد، از فرصتی که در پی فتوای

تاریخی حضرت امام برای خدمت به موسیقی اصیل ایرانی به دست آورده اند، حسن استفاده را بکنند و با درک مسئولیت تاریخی خود، نسبت به تصمیم گیریهای خود، حساس باشند و با برنامه ریزیهای سنجیده و اصولی، راه را برای رشد و اعتلاء و شکوفایی موسیقی سنتی آماده سازند...

■ دستگاه نوا شامل ۱۱۴ گوشه و دستگاه ماهور، شامل ۱۲۰ گوشه آوازی خواهد بود. دستگاه نوا تاکنون پنج ساعت از نوار را به خود اختصاص داده است.

□ امیدواریم این مجموعه به زودی به دست مردم بویژه اهل موسیقی برسد. آنچه تاکنون در زمینه ردیف آوازی ضبط و یخس شده است، حدود سیصد گوشه است. بنابراین، شنیدن این که دستگاه نوا و یا ماهور بالغ بر ۱۱۴ یا ۱۲۰ گوشه است بسیار جالب توجه و در عین حال خشنود کننده است.

به هر حال در این زمینه صاحب نظران نظر خواهند داد. بی تردید، کاری با این وسعت و دامنه، برغزای موسیقی اصیل ایران خواهد افزود و سبب شکوفایی و بالندگی هرچه بیشتر آن خواهد شد، اما این ستوال باقی خواهد بود که چرا این همه سال از ارائه و بیان دانسته ها و آموخته های خود در زمینه ردیف آوازی خودداری کرده اید؟

■ در طول این همه سال، من، یک دم از مطالعه و بررسی و تأمل در این زمینه غافل نمانده ام. دوستان و آشنایان من می دانند که زندگی من در طول این مدت یکسره وقف موسیقی شده است، و تنها عشق به موسیقی و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت آن، راهبر من بوده است. آنان که گرمای عشق و دلیستگی به هدفهای غیر مادی را می شناسند، می توانند حدس بزنند که چگونه تمامی انرژی و توان من صرف این راه شده به طوری که شما نیز می توانید از ترکیب این مختصر که زندگی و نحوه گذران مرا نشان می دهد، پی به وضعیت من ببرید. علیرغم این همه زحمات و مشقتها می بینید که حتی اتاقی از خود ندارم تا بی دردسر و مزاحمت اغیار، به کار خود مشغول شوم. آنان که دل به هوای مکتب و جاه داده اند، بی گمان از بعضی احوالات و عوالم چیزی در نمی یابند. گویی شرایط زمانه هرگز چنان نبوده است که از اهل هنر و طالبان حقیقی علم و معرفت حمایت شود. و معمولاً آنکه در پی کسب هنر و علم برمی آید، محکوم به تنگدستی و فقر خواهد بود. هنرمندان واقعی - و نه آنان که مطربی و مسخرگی پیشه خود می کنند - به خاطر بی اعتنائی به هدفهای مادی، غالباً با دشواریهای گوناگون مواجهند.

هر کجا استادی یافته ام به محضرش شتافته ام. چه بسیار استادانی بوده اند که اینجا و آنجا در گوشه گمنامی به سر می برده اند، به هر ترتیب به دیدارشان رفته ام و آنها نیز که اشتیاق و قدردانی مرا دیده اند، از بیان دانسته های خویش دریغ نورزیده اند. در منطقه فراهان و ساوه و مناطق دیگر، بزرگان نیکام و نیک نفس و خلیقی بوده اند که با نغمه های کهن و شیوه های بدیع خواندن آشنایی داشته اند. گاه به درویش و قلندران خوش قریحه و صاحب دلی برخوردارم و هوایی از سبک و سیاقشان نصیب پرده ام. چه بسیار تعزیه خوانان کهنسال را دیده ام و از آموخته هایشان آموخته ام. گاه بوده است که از محضر بزرگانی فیض برده ام که مایل به افشای نامشان نشده اند به راستی اگر نبود صفای دل و وسعت نظر و گستردگی آگاهیهای آنان، در من از این مختصر نیز بهره ای نمی بود. اما لازم است تصریح کنم که من در درجه نخست، به دو استاد بزرگ یعنی مرحوم ضیاءالذاکرین و مرحوم حسینعلی خان نکبسا دینی عظیم دارم. و در واقع خود را شاگرد کوچک مکتب آنها می دانم و امیدوارم بتوانم سبک و سیاق آنان را به نسل جوان ایران انتقال دهم. زیرا بی هیچ ادعایی، این سبک تاکنون امکان ارائه و معرفی نیافته است.

□ در حال حاضر، چه برنامه ای برای عرضه و ارائه سبک و شیوه خود دارید. آیا بران نیستید که آگاهیها و آموخته های خود را در قالب ردیف آوازی - به صورت کتاب و نوار - منتشر کنید؟

■ پس از مدتها مطالعه و بررسی، قرار است با همکاری موسیقیدان عالیقدر، جناب آقای دکتر صفوت، به ضبط و انتشار مجموعه ای تحت عنوان دائرة المعارف موسیقی سنتی بپردازیم. بنابراین، با انتشارات سروش - وابسته به سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران - قراردادی منعقد کرده ایم و امیدوارم بتوانیم موفق به انجام این کار مفصل بشویم. □ آیا کار ضبط این مجموعه را آغاز کرده اید؟

■ بله. در حال حاضر، موفق به ضبط قسمتی از دستگاه ماهور و دستگاه نوا شده ایم که شامل بخش اعظم گوشه های متعلق به این دو دستگاه می شود. □ دستگاه نوا و دستگاه ماهور، (به روایت شما) هر یک شامل چند گوشه خواهد بود و چند ساعت از این مجموعه را به خود اختصاص خواهد داد؟